

۲۲۲  
فلا خون

# قیام محله‌ها و امکانات و چالش‌ها

کمیته جواد نظری فتح آبادی

## قیام محله نوری؛ چالش‌ها و امکانات

کمیته‌ی جواد نظری فتح‌آبادی\*

\* جواد نظری فتح‌آبادی اولین شهید، یابیکی از اولین شهدای قیام‌آبان ۹۸ در سیرجان است که در شامگاه ۲۴ آبان با شلیک گلوله به سرش کشته شد.

من پون

### مقدمه

اینک نزدیک به شصت روز از آغاز قیام ژینا می‌گذرد. در این مدت شاهد بروز خیزشی بودیم که شناسنامه‌ی خود را با "زن، زندگی، آزادی" تعریف می‌کند. بدون تردید وسعت دلالت معنایی این شعار، یکی از دلایلی بوده که توانسته جمعیت زیادی را با خود همراه کند. دست گذاشتن بر یکی از مهم‌ترین وجوه تبعیض ساختاری در زندگی ایرانیان و در ادامه خواست تغییر بنیادین آن، مساله‌ای نیست که بتوان خوانش رفرمیستی از آن داشت و مثلا به موضوع حجاب و برداشتن آن خلاصه‌اش کرد؛ هرچند مسئله‌ی لغو حجاب اجباری و آزادی پوشش یکی از نمادین‌ترین خواسته‌ها و رانه‌های این قیام است اما در "زن، زندگی، آزادی" بالقوه‌گی‌های عظیم‌تری نیز نهفته و به همین خاطر است که کلمه‌ی "انقلاب" بیش از پیش در بین شعارهای معترضان شنیده می‌شود و اساسا سد ذهنی پیشین در انقلاب نامیدن یک خیزش، تا حد زیادی از بین رفته است.

آنچه اما ما را به نوشتن این یادداشت واداشته، برشمردن برخی از وجوه ممیزه‌ی قیام ژینا از خیزش‌های قبلی و در عین حال اشاره به تجربیاتی است که انقلاب زنانه‌ی اخیر از آن‌ها استفاده کرده تا پیش‌روی خود را تداوم بیشتری ببخشد.

دست‌کم می‌توان گفت که از دو جهت کلی، قیام ژینا تفاوت معناداری با آنچه در گذشته وجود داشته دارد. نخست تداوم آن است که با گذشت نزدیک به شصت روز نه تنها نشانی از فرسوده شدن معترضین و افول قیام

در آن دیده نمی‌شود، بلکه با برگزاری مراسم چهلم ژینا امینی و تاکید قیام‌کنندگان بر گرامیداشت این روز، جان تازه‌ای در آن دمیده شد. مساله‌ی دوم همراه شدن جمعیت زیادی از اقشار تحت ستم ذیل پرچم "انقلاب" و کنار گذاشتن هر شکلی از ارتجاع است. همان‌طور که گفته شد دست گذاشتن بر "زن" به عنوان نمادی از سلطه‌ی مردسالار و ساختارمند جمهوری اسلامی خود گویای تلاش برای تحقق چنین خواسته‌ای است؛ مطالبه‌ای که فراگیری آن به وسعت تمام اقشار تحت ستم و اقلیت‌های موجود در ایران است و برای مثال این مساله خود را در درگیر شدن گسترده‌ی خلق بلوچ در این خیزش نشان می‌دهد. هرچند باید تاکید کرد این شعار عمده‌ی سرنگونی طلبی که به "انقلاب" هم تعبیر می‌شود الزاما پرچم واحدی ندارد یا حداقل اکنون نمی‌توان از چنین پرچم واحدی سخن گفت و اتفاقا یکی از موضوعات چپ انقلابی در این قیام دفاع از مفهوم "انقلاب"، ترویج نظری و عملی آن و مقابله‌ی باز نظری و عملی با مفهوم‌زدایی از "انقلاب" و تقلیل آن به براندازی است.

در این میان خصلت‌های بسیار دیگری برای قیام ژینا وجود دارد که بسیاری از آن‌ها نمایانگر امکانات گسترده‌ای است که این خیزش در اختیار صاحبان اصلی آن، توده‌های تحت ستم و به‌ستوه‌آمده از چهل سال ستم و تبعیض، قرار می‌دهد و در عین حال برخی از آن‌ها شاید محدودیت‌هایی باشند که تاکنون به چشم خورده‌اند و شاید نیاز به این دارد که با واکاوی دقیق‌تر آن‌ها، شناسایی شوند تا با این کار بتوان کاستی‌های موجود را در حین پیشروی آرام و تدریجی قیام برطرف کرد.

ما در این یادداشت کوتاه ادعا نمی‌کنیم که تمام این امکانات و همچنین محدودیت‌ها را شناخته‌ایم و نسخه‌ی آماده‌شده‌ای از آن‌ها را در اختیار دیگران قرار داده‌ایم؛ چه این کار نیازمند پژوهش عمیق‌تری است و بسیاری از موارد آن نیز همزمان با عملکرد خلاقانه‌ی معترضین در صحنه مشخص خواهد شد. هدف ما برشمردن برخی از رئوس محورهای مذکور است که تکیه‌ی آن‌ها بر مشاهدات ما از آن چیزی است که این روزها در خیابان‌های خونین می‌گذرد و دوما استنادی است بر تجربیاتی که از خیزش‌های قبلی، به‌ویژه آبان ۹۸، باقی مانده و ما با کمک شکلی از مقایسه‌ی تاریخی چنین اتصالی را برقرار کرده‌ایم.

آنچه در ادامه می‌آید شرح مختصری است از امکانات، چالش‌ها، قرابت‌ها و تفاوت‌های قیام ژینا که آن را به عنوان خیزشی در تداوم خیزش‌ها و قیام‌های سال‌های اخیر و آغاز وضعیت‌ی اگر نگوییم انقلابی، دست‌کم پیش‌انقلابی در سطح کشور شناسانده است. تلاش اردوگاه اپوزیسیون راست برای قطع ارتباط این قیام با قیام‌های سال‌های اخیر مشخصا تلاشی ضدانقلابی است که می‌خواهد امکانات موجود در قیام ژینا را پیشاپیش محدود و مسدود کند در حالی که این قیام نمی‌تواند بنا به پیوستگی آن در بسیاری از مطالبات، خیزشی مستقل از خیزش‌ها و قیام‌های بعد از دی‌ماه ۹۶ تلقی شود و قطعاً در ادامه‌ی همان مبارزات است. در واقع خیزش کنونی ادامه‌ی قانون‌مند مبارزات رهایی‌بخشی است که موضوعیت و محوریت زن در آن برجستگی و تمایز ویژه به آن داده و این تمایز آن را غنا بخشیده اما آن را به پدیده‌ای جدا و مستقل تبدیل نکرده است. ذکر این نکته ضروری است که تمرکز ما در این یادداشت، بر بعد خیابانی و جنگ به وقوع پیوسته در آن است. برخی از مسائل کلیدی دیگر از جمله اهمیت

اعتصابات و همزمانی آن با اعتراضات خیابانی، بحث مفصل جداگانه‌ای را می‌طلبد. البته ما به این نکته واقفیم که سرعت تحولات به قدری زیاد است که هرگونه تحلیل جدیدی، نیازمند بررسی مجدد اتفاقات جدید پیش‌آمده بوده و همین مساله کار توصیف و تبیین در هنگامه‌ی قیام را دشوار می‌کند.

### نگاهی مختصر به وضعیت کنونی

خشم و نفرت عمومی نسبت به جمهوری اسلامی، به گسترده‌ترین سطح خود در تمامی چهل سال گذشته رسیده است. این را از حضور مداوم میدانی اقشار تحت ستم و مبارز می‌توان فهمید. بر اساس تجربه‌ی تاریخی، روال کلی حرکت‌های اعتراضی به این شکل بوده که پس از سپری کردن مدت کوتاه‌تری در نسبت با قیام فعلی، حکومت اعتراضات را به تعبیر خود "جمع" می‌کرد و نهایتاً سخنرانی نهایی رهبر جمهوری اسلامی، پایان‌بخشی بود بر هر آنچه در کشور ایجاد شده بود و بازگشت به آرامشی که مدنظر حکمرانان جمهوری اسلامی است.

این‌بار نیز تلاش‌هایی در همین جهت صورت گرفت. به عنوان نمونه و در حالی که تنها نزدیک به یک هفته از قیام گذشته بود، معاونت سازمان تبلیغات اسلامی، به عنوان نهاد هماهنگ‌کننده‌ی تظاهرات حکومتی در شهر تهران اعلام کرد قرار است شاهد حضور گسترده‌ی حامیان نظام در محکومیت اعتراضات اخیر باشیم. دیری نگذشت که همین معاونت با اعلام اینکه خطر جانی حامیان حکومت را تهدید می‌کند، خبر از لغو برگزاری چنین مانور قدرتی داد. در پشت پرده اما ماجرا چیز دیگری بود. قبل از آن و در حالی که تظاهرات‌های پراکنده‌ی حکومتی در برخی از استان‌ها اتفاق افتاده بود، بعضی از نیروهای موجود در هسته‌ی سخت قدرت خود معترض شده بودند که اکنون زمان مناسبی برای چنین اقداماتی نیست؛ چراکه برگزاری تظاهرات حکومتی برای حامیان جمهوری اسلامی تنها یک کارویژه‌ی مهم دارد و آن کوبیدن مهر پایانی بر اعتراضات شکل‌گرفته است.

این‌بار اما با رسوایی کمی بدنه‌ی بسیج‌شده توسط حکومت و تداوم هرباره‌ی اعتراضات وسیع مردمی پس از آن، مقامات حکومتی فهمیدند که ماجرا متفاوت است. به همین خاطر تا زمان به وجود آمدن "شرایط مناسب" این تظاهرات حکومتی لغو شد. علی‌رغم برخی از تحرکات به شدت محدود حامیان جمهوری اسلامی، با جرئت می‌توان گفت ما برای نخستین‌بار پس از نزدیک به شصت روز شاهد بسیج توده‌ای جمهوری اسلامی نبودیم و آن "شرایط مناسب" هنوز فرا نرسیده. این اتفاق برای جبهه‌ی معترضین حاوی پیام مهمی است و آن نمایان شدن زوال قدرت بسیج توده‌ای حکومت است. اگر ۹ دی ۸۸ جمهوری اسلامی توانست بدنه‌ی حامیان خود را در محکومیت اعتراضات همان سال به خیابان بیاورد، پس از ۹۶ نیز در سطح محدودتری همین کار را انجام دهد و حتی پس از آبان خونین ۹۸ سخنرانی دوم رهبر جمهوری اسلامی در زمان انتهای قیام و پس از سرکوب خونین آن سال به معنای خاموش کردن موقتی اعتراضات بود، این‌بار خبری از این موارد نبود. نه خاموش شدن موقتی، نه به راه افتادن موج ارباب پس از تهدیدهای مکرر مقامات حکومت و نه فرسوده شدن چشمگیر معترضین.

اگر نه نابودی، اما دست‌کم کاهش قدرت بسیج توده‌ای حکومت، گویای این مساله است که جمهوری اسلامی

چنان ضربه‌ی محکمی دریافت کرده که برخلاف پیش‌بینی‌های اولیه‌ی راس هرم قدرت، به این راحتی اوضاع "عادی" نخواهد شد و قیام‌کنندگان این‌بار قصد ندارند فرصت انتقام را در شرایط برقراری نظم سرکوب‌گر حکومت به آن بدهند. با اتکا به این ضعف کلیدی ایجادشده در حکومت است که پیش‌روی قیام ژینا سرعت بیشتری می‌گیرد و شهرها یکی پس از دیگری به قیام می‌پیوندند.

### در میدان چه می‌گذرد؟

قیام ژینا توانسته برخی از مهم‌ترین خواسته‌های اقلیت‌های تحت ستم را در خود جای دهد. با این وجود به‌منظور واکاوی دقیق‌تر آنچه در حال وقوع است، برشمردن برخی از چالش‌هایی که در خیزش اخیر وجود دارد می‌تواند کمک شایانی برای درک روشن‌تر از آن باشد.

روزهای نخست قیام، حرکت گسترده و پرشتاب معترضین به شکلی بود که حکومت از شناسایی علل اصلی، منشا قیام و روش پاسخ به آن عاجز شد. این را می‌توان از اقرارهای مکرر عاملان سرکوب، از جمله فرماندهی انتظامی رشت که شهر را در آستانه‌ی "از دست رفتن" توصیف کرده بود، به خوبی متوجه شد. در پس این عجز نیروهای سرکوبگر بود که معترضین توانستند پیشروی تدریجی خود را سرعت ببخشند و در برخی از موارد، مانند اشنویه، شهر را در دست بگیرند.

رفته رفته حکومت به تجهیز جدی‌تر خود مشغول و فرمان سرکوب گسترده از بالاترین نهادهای امنیتی و نظامی صادر شد. طبیعی بود که بازداشتی‌ها و شهیدان قیام افزایش چشمگیری پیدا کنند. در این میان اما یکی از مسائل مهم و چالش‌برانگیز این بود که علی‌رغم قطعی گسترده و اختلال وسیع در اینترنت، به نحوی که در بسیاری از موارد هرگونه برقراری ارتباط مجازی مختل شده بود، کماکان اینترنت به شکل نیمه‌متصل برقرار بود. این مساله را نمی‌توان به تغییر روش مدیریت حکومت تعبیر کرد؛ چراکه نیروهای امنیتی ثابت کرده‌اند با تکیه بر ابزارهای ولو قدیمی سرکوب خود، همواره در تلاشند تا صدای اعتراضات را خاموش کنند. نمونه‌ی آن اعتراض برخی از چهره‌های امنیتی و نظامی حکومت، از جمله مدیرمسئول روزنامه‌ی همشهری، به تصمیم شورای عالی امنیت ملی بود که خواستار آن شده بودند تا رسماً قطعی کامل اینترنت به وقوع بپیوندد. نتیجتاً آنچه زمینه‌ساز وجود راه ارتباطی محدود اینترنت شد، گستردگی و تداوم اعتراضات بود که عملاً چنین امکانی را از حکومت سلب کرد. اگر رجزخوانی‌های وزیر ارتباطات دولت در روزهای اول قیام در باب اینکه اینترنت را تا عادی شدن اوضاع خواهیم بست کنار بگذاریم، متوجه می‌شویم که چگونه تداوم حرکت گسترده‌ی معترضین نقشه‌های حکومت را در این زمینه خراب کرد؛ چرا که زمان عادی شدن اوضاع فرا نرسید و تا همین جای کار نیز خسارت جبران‌ناپذیری که قطعی گسترده‌ی اینترنت به اقتصاد کشور زده، ترس را به بدنه‌ی حکومت انداخته و آنان را وادار به شکلی از عقب‌نشینی ولو محدود در این زمینه کرده است.

اما بدون تردید باید به این نکته اقرار کرد که معترضین با تکیه بر تجربه‌ی قطع کامل اینترنت در آبان ۹۸، که

تا پیش از آن بی‌سابقه بود، به نوعی خود را در برابر تکرار این اتفاق ایمن کرده بودند. تجربه‌ی این خیزش تا به اکنون نشان داده که مردم یکدیگر را در خیابان پیدا کردند و با تکیه بر ایجاد شکلی از کمیته‌های مردمی، که با وقوع آبان ۹۸ گستره‌ی آن افزایش معناداری پیدا کرد، تلاش کردند چرخه‌ی توازن قوا در شکل برقراری ارتباط بین یکدیگر را عوض کنند. یکی از چالش‌های اصلی در این میان اما همین مساله است. علی‌رغم وسیع‌تر شدن کمیته‌های محلی در برخی از مناطق شهری، همچنان خلاء اساسی در پیش‌روی سازماندهی‌شده‌ی قیام در این نقطه است. تجربه‌ی آنچه در روزهای اخیر در خیابان‌های شهر گذشته به ما نشان می‌دهد بسیاری از هماهنگی‌های محله‌محور برای مبارزه علیه نیروهای سرکوبگر، با برنامه‌ریزی خودجوش محله‌ای و توسط ساکنین هر محله صورت گرفته. تقریباً می‌توان گفت که پس از دی‌ماه ۹۶، و در اوج خود در آبان ۹۸، مفهوم "کمیته‌های محلی" از یک فرض ذهنی، به یک مفهوم عینی و عملیاتی تبدیل شده. به‌عنوان نمونه در بسیاری از مناطق تهران که در دوره‌ی اخیر درگیر اعتراضات بودند، اهالی آن مناطق با استفاده از شناخت گسترده‌ی خود از محل زیستشان توانستند نیروهای سرکوب را با کشاندن به داخل کوچه‌ها و خیابان‌های باریک منطقه، بی‌اثر کنند. این اتفاق به کمک استفاده از برخی از تاکتیک‌های شهری مانند مسدود کردن راه‌ها با لاستیک و سوزاندنشان، ریختن روغن سوخته در شاهراه‌های ورودی هر کوچه که قیام‌کنندگان در آنجا سنگر گرفته بودند، استفاده از میخ به‌منظور جلوگیری از مانور موتورهای نیروهای سرکوبگر و ایجاد شلوغی در نقطه‌ای برای کشاندن سرکوبگران به آنجا و همزمان بروز اعتراضات گسترده‌تر در خیابان‌ها و کوچه‌های مجاور انجام شده بود.

اهمیت راهبردی قیام محله‌محور را در کلام فرماندار وقت شهر قدس در آبان ۹۸ می‌توان دید که اعتراف کرده بود "این مساله کار ما را برای سرکوب سخت‌تر کرده بود". همچنین قیام محله‌محور در شرایطی که جنگی نابرابر بین معترضین و نیروهای تا دندان مسلح سرکوبگر وجود دارد، می‌تواند مزیتی برای قیام‌کنندگان باشد؛ چرا که چه برای نیروی مهاجم و چه نیروی مدافع، ابزار و کمیت بسیار بیشتری در جنگ منظم شهری‌ای که در میادین اصلی جریان دارد، نیاز است.

به بیان دقیق‌تر، در فضای عریان شهری آن نیرویی دست بالا را دارد که مجهزتر و آموزش‌دیده‌تر است؛ نتیجتاً شانس پیروزی معترضین در چنین فضاهایی و در برابر سرکوبگران خشن جمهوری اسلامی کاهش چشمگیری پیدا می‌کند. در مقابل اما فضای جنگ نامنظم و مبتنی بر سنگربندی محله‌محور، دست بالا را برای نیروی فراهم می‌کند که توان مقابله با ادوات مجهز و سنگین سرکوب را در میدان جنگ رودررو ندارد. در چنین شرایطی، هوشمندی مبارزان آنجاست که زمین نبرد خود را عوض می‌کنند و سرکوبگران را به نقاطی فرا می‌خوانند که تا رسیدن به آنجا، احتمالاً امکان استفاده از برخی از تجهیزات سنگین خود را نخواهند داشت.

البته باید اعتراف کرد چنین تاکتیک مبارزاتی‌ای، از اساس منطقی است که از حاشیه به دیگر نقاط شهری صادر شده است. به همین خاطر ما در آبان ۹۸، که دست‌کم در تهران حجم گسترده‌تری از مناطق حاشیه‌نشین شهری در آن درگیر شدند، استفاده از این شیوه را بیشتر مشاهده می‌کردیم. اما به هر حال تجربه‌ی آن سال به معترضین

در وضعیت فعلی منتقل شده و این دستاورد تاریخی خود را همچنان به عنوان یکی از کلیدهای اصلی پیروزی در جنگ شهری حفظ کرده است.

اگر در نظر داشته باشیم که اکنون در یک جنگ شهری بین معترضان و نیروهای سرکوبگر قرار گرفته‌ایم، جزئیات تاکتیکی اهمیت بسیار بیشتری پیدا می‌کنند. به‌عنوان نمونه در برخی از مناطق به‌ویژه مناطق جنوبی تهران به علت پهنای کم و باریک بودن خیابان‌ها، حتی خیابان‌های اصلی، امکان استقرار دائم نیروهای یگان ویژه و بسیج، که نیاز به پارک کردن موتورهای خود و همزمان ایستادن در کنار آن‌ها را دارند، وجود ندارد؛ نتیجتاً آن‌ها در مکان‌های بزرگ و دارای فضای کافی منطقه جمع و در کارواش، پارکینگ نمایشگاه‌های اتومبیل، مجتمع‌های ورزشی و حتی در مواردی پارک‌های نزدیک میادین کوچک اما پراکنده، که اعتراضات زیادی را به خود دیده‌اند، مستقر می‌شوند. در چنین شرایطی می‌توان متصور شد که پراکنده کردن اعتراضات و برداشتن بار اصلی از دوش یک منطقه یا خیابان اصلی، چه کمک بزرگی به پیروزی و پیشروی قیام محله‌محور خواهد کرد. وقوع این شرایط و همزمان استفاده‌ی معترضان از فاصله‌ی زمانی رسیدن نیروهای سرکوبگر به نقطه‌ی مدنظر در جهت مسدود کردن راه، از جمله تاکتیک‌های کلیدی و بسیار مهمی است که در روزهای گذشته بدل به یکی از علل کنترل خیابان و یا یک محله توسط انقلابیون بود.

اما باید به این نکته نیز توجه کرد قیام محله‌ور همزمان می‌تواند کاستی‌هایی را نیز متوجه پیشروی قیام‌کنندگان سازد. به‌عنوان نمونه و باتوجه به شکل سرکوب نیروهای حکومت، این پراکندگی در شرایط فوق بحرانی می‌تواند به قیمت حمله‌ی همه‌جانبه و ورود کامل حجم گسترده‌ای از سرکوبگران به یک منطقه‌ی خاص شود. به‌عنوان مثال سرکوبگران اگر تنها یک یا چند منطقه‌ی خاص را شناسایی کنند که پیشروی زیادی در قیام محله‌محور کرده‌اند، از تخریب تقریباً کامل اموال عمومی موجود در آن منطقه به منظور انتقام و پراکندن قیام‌کنندگان ابایی ندارند. این کار در برخی از مناطق شهری تهران، به‌ویژه در جنوب و شرق، اتفاق افتاد. سرکوبگران به‌منظور پاسخ به پیشروی معترضان، اقداماتی از جمله استقرار تک‌تیرانداز بر فراز برخی از ساختمان‌های دولتی و یا حتی ورزشی، افزایش تعداد جاسوس‌ها و نیروهای لباس شخصی در محله‌ی مدنظر، تیراندازی مستقیم تیر جنگی به منازل مسکونی و حتی ارباب کسبه و ساکنین به تخریب کامل منطقه، انجام داده‌اند که این عوامل نقش زیادی در عقب راندن معترضان یا جلوگیری از پیشروی قیام‌کنندگان داشته است. همین مساله است که اهمیت خیزش همزمان نقاط مجاور را بیش از پیش یادآور می‌شود. در واقع می‌توان گفت قیام محله‌ور اساساً نیازمند صادر شدن است و در صورت در خود فرو ماندن، در مواجهه با نیرویی مثل سرکوبگران جمهوری اسلامی، شانس پیروزی بسیار کمی دارد و سرعت از دست رفتن منطقه بسیار زیاد می‌شود. تجربه‌ی آبان ۹۸ و این روزهای خیابان‌های کشور این مساله را به خوبی نشان می‌دهد که پراکنده کردن سرکوبگران و فراخواندن آن‌ها به جنگی نامنظم و گیج‌کننده، می‌تواند آنان را به زانو دریاورد. در غیر این صورت ما تنها شاهد پیروزی‌های پراکنده و موقت شهری در جبهه‌ی معترضان خواهیم بود؛ اتفاقی که بنا به عدم ورود جدی مناطق حاشیه‌ای در تهران و برخی از نقاط فرودست



کلیدی شهری در سایر نقاط کشور در دور اخیر اعتراضات، آن را به عنوان یک خطر بالقوه برای پیشروی معترضین مطرح کرده است.

البته ما در اینجا قصد ورود به این مبحث را نداریم که چرا مناطق حاشیه‌ای تهران و برخی نقاط فعال حاشیه‌ای مانند شهرهای خوزستان تا بدین لحظه ورود کمتری پیدا کرده‌اند؛ چه می‌توان عوامل متعددی را از جمله تفاوت شکل سرکوب در آن مناطق با حوزه‌های مرکزی شهری، کم‌رنگ بودن برخی از میانجی‌های اقتصادی که خود را در کمبود شعارهای معیشتی و اقتصادی در قیام اخیر نشان داده، تهدید به کشتن پیش از وقوع هرگونه تحرک احتمالی در این مناطق از سوی نیروهای امنیتی، مشکلات شدیدتر اقتصادی ساکنین این مناطق که فرصت بروز جدی اعتراض را کمتر کرده و... برشمرد.

نکته‌ی مهم اما در دو مساله است. اول اینکه بنا بر مشاهدات عینی، بسیاری از ساکنین این مناطق خود را به دیگر نقاط شهری رسانده‌اند تا خاموشی به نسبت فراگیر منطقه‌ی زیستشان، علتی بر عدم حضور آنان در جنگ خیابانی نشود. و نکته‌ی دوم که از موضوع اول استخراج می‌شود، این است که معترضین حاشیه‌نشین توانسته‌اند منطق مبارزاتی خود را به دیگر نقاط شهری ببرند. این صدور تاکتیک مبارزاتی تنها با حضور فیزیکی آنان صورت نگرفته؛ بلکه قیام‌کنندگان دریافته‌اند که کلید پیروزی در پیروی از چنین خصلتی است. در واقع باید به جرئت گفت که آبان ۹۸ راه اصلی مبارزه با حکومت و پیروزی بر آن را بر همگان نشان داده و امروز سرکوبگران حکومت در نقاط مرکزی شهر هم از خطر تهاجم معترضان در امان نیستند. اما همانطور که گفته شد، پیروزی در قیام محله‌محور ملزوماتی دارد که با بروز برخی از کاستی‌ها در آن، شانس پیروزی نیز تغییر پیدا می‌کند.

همین مساله‌ی منطق مبارزاتی، چالش بعدی را نیز در خود جای داده است. علی‌رغم گسترده شدن رویکرد تهاجمی علیه سرکوبگران، همچنان یکی از مهم‌ترین وجوه متمایز پیروزی در قیام محله‌محور غیبت معناداری در قیام اخیر دارد. طبق آماري که رسانه‌های حکومتی تا تاریخ ۳۰ مهر ارائه دادند، که البته صحت و سقم دقیق آن را نمی‌توان سنجید، در جریان قیام اخیر تنها حدود ۲۴۰ شعبه‌ی بانک با آسیب جزئی در شکستن شیشه و تخریب مواجه شدند که البته آن‌ها را از مدار ارائه‌ی خدمات بانکی خارج نکرد. در آبان ۹۸ اما مطابق همین آمار و در حالی که تنها یک هفته اعتراضات به شکل جدی در جریان بود، بیش از ۹۰۰ شعبه با آسیب جدی مواجه شدند. این را باید در کنار تخریب تقریباً کامل ۳ هزار دستگاه خودپرداز بانکی در آبان آن سال قرار داد که برخی از آن‌ها، به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای و تهیدست شهری، همچنان آثار تخریب و سوختگی را در خود دارند. پیشروی به سمت مراکز مهم حکومتی نیز علی‌رغم گذشت نزدیک به شصت روز و البته بعضی اقدامات مهم مانند حمله به برخی از دفاتر امامان جمعه و... همچنان فاصله‌ی معناداری با آبان ۹۸ دارد که این مساله از دیگر عوامل تاثیرگذار در سطح خشونت استفاده‌شده از جانب حکومت است. البته مورد پیش‌برنده‌ی مهاباد در ۵ آبان امسال، نشان داد که پیشروی به سمت مناطق مهم حکومتی و حمله به بانک‌ها و فروشگاه‌های زنجیره‌ای زیر نظر سپاه پاسداران، به عنوان بازوهای مالی حکومت، اهمیت خود را برای معترضان حفظ کرده است.

این مساله از آنجایی اهمیت دارد که به عنوان یکی از بال‌های مکمل و حیاتی قیام محله‌محور ایفای نقش می‌کند و در صورت غیاب آن، یا باید انتظار کاهش احتمال پیشروی و پیروزی آن را داشت یا به فکر تغییر تاکتیک بود. نکته‌ی بسیار مهم اما این است که پیشروی تدریجی قیام اخیر، تا به حال توانسته بزنگاه‌های کلیدی خود را در هر برهه پیدا کند؛ در نتیجه و با توجه به سرعت تحولات امکان تهاجمی‌تر شدن خیزش توده‌ای بسیار محتمل است. اگر در آبان از همان روزهای نخست چنین حرکتی به سمت بانک‌ها و مراکز مهم به وقوع پیوست، اکنون و ضمن تکیه بر این تجربه، معترضین به شکلی نحوه‌ی مبارزه‌ی خود را نیز بنا بر اقتضائات پیش‌آمده تغییر داده‌اند. طبیعتاً بدون فراهم شدن امکانات ارگانیکی مقدمات چنین پیشروی‌ای احتمال هزینه‌زا بودن آن نیز می‌رود و در نتیجه قیام‌کنندگان با سنجیدن شرایط موجود توانسته‌اند حرکت خود را استمرار ببخشند. همین مساله اهمیت کار سازماندهی‌شده را نیز نشان می‌دهد؛ چرا که بدون برنامه‌ریزی در سطح محلی، امکان تغییر تاکتیک و یا حتی اتخاذ یک برنامه‌ی مبارزاتی مدون و عملیاتی ممکن نیست، تنها پس از مدت کوتاهی، نیروی بالقوه موجود فرسوده خواهد شد و همچنین تحلیل‌های به دور از واقعیت جاری رواج بیشتری خواهد یافت.

بنابراین امتیازات قیام محله‌محور تنها زمانی می‌تواند دست‌مایه‌ی پیشروی قیام شود، تنها زمانی می‌تواند از سازماندهی مقاومت‌های درخشان اما لحظه‌ای به سمت مبارزه‌ای استراتژیک و تاکتیک‌های مبارزاتی متاثر و برساننده‌ی آن فراتر رود که جمع‌های سازماندهی قیام در محلات نیز از جمع بچه‌محل‌های پرشور به کمیته‌های سازمانده مبارزه در محله فراتر بروند.

از صحنه‌ی نبرد

آبان ۱۴۰۱

منڙپوڻ  
Manjanigh

